



مرور زندگی جانباز شهید علی اصغر آدینه که دی ماه امسال آسمانی شد

# آرام گرفتن در پناه امام مهربانی‌ها



دیدار اعضای شورای اجتماعی محله نوده با خانواده شهید آدینه

را بر ایمن آوردند. مجروحیت برادر م سطحی بود اما علی اصغر وضعیت بدی داشت.

## عمل‌های جراحی متعدد امایی فایده

اصابت گلوله یکی از منافقان به گردن علی اصغر نوجوان که آن زمان هفده ساله بود، زندگی‌اش را تغییر داد و با گذشت زمان، وضعیت او بدتر شد. بلافاصله بعد از مجروحیت، علی اصغر به بیمارستان گنبد کاووس برده شد اما چون امکانات کم بود، به مرکز استان و از آنجا به بیمارستان مجهزی در تهران منتقل شد. در تهران، چند عمل جراحی روی او انجام شد اما پزشکان امیدی به بهبودش نداشتند. گلوله به نخاع و گردن وارد شده بود و امکان خارج کردن آن وجود نداشت. یکی از عمل‌ها زسوی پروفیسور سمعی انجام شد اما نتوانستند گلوله را خارج کنند. پروفیسور سمعی اعلام کرد که اگر گلوله را از گردن خارج کنند، علی اصغر دچار قطع نخاع و فلج کامل خواهد شد.

همسر شهید با بیان این خاطرات، می‌گوید: به تدریج و در اثر تأثیرات مخرب گلوله، نیمی از بدن او یعنی سمت چپ بدنش، کم‌کم توانایی خود را از دست داد و تنها با کمک عصا راه می‌رفت.

## منشأ خیر مدارس محروم

علی اصغر آدینه بعد از مجروحیت، تحصیلات خود را ادامه داد و به عنوان معلم در یکی از مدارس گنبد کاووس مشغول به کار شد. اما با توجه به شرایط جسمی‌اش از خدمت معلمی معاف و به عنوان مدیر اجرایی مدارس، به کار سرکشی به مدارس شهرستان مشغول شد. همسر شهید در توضیح بیشتر می‌گوید: در زمان خدمتش به عنوان مدیر و کارشناس اجرایی، به مدارس روستاهای محروم شهرستان بسیار کمک کرد. همیشه دغدغه‌اش این بود که فلان مدرسه پشت بام مناسبی ندارد یا مدرسه فلان روستا بخاری یا کولرش مناسب نیست. با وجود وضعیت نامناسب و شرایط سختی که برای راه رفتن داشت، هر روز در راه آموزش و پرورش شهرستان و استان بود تا بودجه و وسایل لازم برای مدارس محروم را فراهم کند. شهید آدینه افراد خیر و ثروتمند محلی را پای کار آورده بود و از آن‌ها زمینیه ساخت و بهسازی مدارس کمک می‌گرفت.

علی اصغر با بالا رفتن سن و بیشتر شدن عوارض مجروحیت، به ناچار و برخلاف تمایل خودش مجبور به بازنشستگی اجباری شد. شهید آدینه در طول سال‌های خدمتش در آموزش و پرورش، منشأ خدمات بسیاری برای دانش‌آموزان محروم شهرستان گنبد کاووس بود و نام نیکیش از خود به یادگار گذاشت.

حسین برادران فراروزهای قبل از شهادتش، ناراحت بدتر شدن وضعیت مجروحیت و بدن نیمه جاننش نبود، نگران همسر و تنهاده خترش زینب بود. با خودش فکری کرد اگر در این شهر غریب، دور از خانواده و دوستان شهید بشود، چه بر سر آن‌ها خواهد آمد. اما باز به خودش امیدواری می‌داد. اینجا شهر امام رضا<sup>(ع)</sup> است و آن‌ها در پناه امام مهربانی‌ها غریب و تنهاده نخواهند ماند.

جانباز شهید علی اصغر آدینه که در مبارزه با منافقان از ناحیه گردن دچار مجروحیت شده بود، بعد از تحمل سال‌ها درد و رنج مجروحیت، ششم دی ماه امسال به دوستان شهیدش پیوست. به این بهانه و در گفت‌وگو با همسر و تنهاده خترش، خاطرات زندگی او را مرور کردیم.

## پیوستن به گروه‌های انقلابی

علی اصغر آدینه سال ۱۳۴۱ در گنبد کاووس به دنیا آمد. او که از کودکی شاهد زندگی سخت همشهری‌ها و خانواده‌اش بود، با روحیه‌ای ظلم ستیز بزرگ شد. زهرا هوشیار، همسر شهید علی اصغر آدینه، می‌گوید: خانواده من و همسر همسایه و در یک کوچه ساکن بودند. علی اصغر هم بازی برادرم بود و گاهی همراه او برای درس خواندن به خانه ما می‌آمد. درک و فهم او خیلی بیشتر از سن و سالش بود. در همان نوجوانی از ظلم و ستم و بی‌عدالتی که در جامعه وجود داشت، صحبت می‌کرد.

علی اصغر نوجوان به دلیل همین روحیه انقلابی در نوجوانی به گروه‌های مبارز انقلابی شهر پیوست. او از طریق آشنایی با علی هوشیار، عمومی همسرش که اولین گروه‌های انقلابی ضد رژیم شاه را در گنبد کاووس تشکیل داده بود، به شعار نویسی و پخش اعلامیه می‌پرداخت و بارها مورد تعقیب و نامش در فهرست سیاه ساواک قرار گرفت. زهرا خانم هوشیار تعریف می‌کند: به واسطه این فعالیت‌های انقلابی ارتباط علی اصغر با عموم برادرم بیشتر شده بود. عمومی از شجاعت و جسارت علی اصغر در رویارویی با نیروهای ساواک خیلی تعریف می‌کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی، علی اصغر با پیوستن داوطلبانه به نیروهای امنیتی و بسیج مردمی برای بازگرداندن نظم و امنیت به گنبد کاووس، تمام تلاش خود را انجام می‌داد و در جریان یکی از همین درگیری‌ها با نیروهای منافق و ضد انقلاب از ناحیه گردن مورد اصابت گلوله قرار گرفت.

## خبر مجروحیت علی اصغر

به گفته زهرا خانم سال ۱۳۵۸ نیروهای ضد انقلاب با تحریکات قومیتی و مذهبی، اوضاع گنبد کاووس را متشنج و ناآرام کرده بودند و جان و ناموس هیچ‌کس در امان نبود. آن زمان، عمومی سردار علی هوشیار فرماندهی سپاه گنبد کاووس را بر عهده داشت و علی اصغر آدینه نیز جزو نیروهای داوطلب سپاه برای مقابله با منافقان و ضد انقلاب بود. زهرا هوشیار می‌گوید: همه خانواده نگران بودند. برادرم، عمومی و علی اصغر، چند روز به خانه نیامده بودند و هیچ خبری از آن‌ها نداشتیم. دعا می‌کردیم که هرچه زودتر به خانه برگردند. در آخرین روز درگیری با منافقان، خبر مجروحیت برادرم و علی اصغر

## آرام گرفتن کنار امام رضا<sup>(ع)</sup>

جانباز شهید علی اصغر آدینه بعد از بازنشستگی از آموزش و پرورش، با خانواده راهی مشهد شد. زینب آدینه، تنهاده ختر شهید، با اشاره به علاقه پدرش به هم جواری با امام رضا<sup>(ع)</sup> و سکونت در مشهد می‌گوید: بهترین خاطرات زندگی پدرم مربوط به سفرهای زیارتی‌اش به مشهد بود.

به همین دلیل، شهید آدینه چهارده سال قبل که بازنشسته شد، دیگر معطل نکرد؛ خانه‌اش را فروخت، اسباب و اثاثیه‌اش را جمع کرد و راهی مشهد شد. بهترین خاطرات زینب با پدر و مادرش مربوط به همین زیارت‌های خانوادگی و رفتن به حرم مطهر است. دختر شهید تعریف می‌کند: بعد از آمدن به مشهد برای آنکه رفت و آمدمان به حرم دور و سخت نباشد، در محله عبدالمطلب، سکونت کردیم. روحیه پدر بعد از آمدن به مشهد خیلی بهتر شده بود. هر زمان که سختی زندگی و بیماری اوج می‌گرفت، تنهاده محل آرامش خانواده، حرم امام رضا<sup>(ع)</sup> بود. سه نفری به زیارت آقا می‌رفتیم، ساعتی را به خواندن نماز و قرآن می‌گذراندیم و دوباره به خانه برمی‌گشتیم. دعای همیشگی پدرم عاقبت به خیری من و مادرم بود. همیشه می‌گفت: «اگر شهید شدم، خیالم راحت است که در پناه امام رضا<sup>(ع)</sup> هستم». او در سال‌های آخر بدون کمک من و مادرم نمی‌توانست حتی کارهای شخصی‌اش را انجام بدهد. مادرم ۲۴ ساعته از او پرستاری می‌کرد و هیچ وقت شکایت نکرد. پدرم این کارها را می‌دید و همیشه می‌گفت: «من که توان جبران زحمات شمارا ندارم؛ اجرتان با امام رضا<sup>(ع)</sup> باشد.»

## آخرین نگرانی شهید

همسر شهید درباره تنها دغدغه و نگرانی همسرش در روزهای قبل از شهادتش می‌گوید: چهارده سال قبل که به مشهد آمدم، به دنبال این می‌گشتم که با پول خانه فروخته شده منزلی کوچک و نقلی بخریم. اما پولمان کم بود و با وجود پیگیری از بنیاد شهید برای گرفتن وام، نتوانستیم پولی جور کنیم؛ به ناچار خانه‌ای را در محله عبدالمطلب اجاره کردیم. بیشترین نگرانی همسر در این سال‌ها به ویژه روزهای آخر منتهی به شهادتش، بی‌خانه بودن ما بود. همیشه افسوس می‌خورد که چرا نتوانسته است خانه‌ای بخرد تا خیالمان راحت باشد. بیشتر حقوق همسر صرف اجاره خانه می‌شود. اگر بنیاد شهید وامی بدهد که بتوانیم خانه‌ای هر چند کوچک بخریم، کمک بزرگی به ما خواهد بود.

